

تحلیل گفتمان منطقه‌ای - جغرافیایی توسعه

سیاسی در دولت اصلاحات

عارف بیدار^۱

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

علیرضا اسمعیل زاد

عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

امین نواختی مقدم

عضو هیات علمی گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۷

چکیده

توسعه در ایران معاصر همزمان با انقلاب مشروطه به یکی از مسایل مهم و اساسی جامعه ایران تبدیل شد. برخی از اندیشمندان، عدم توسعه یافتگی ایران را با متغیرهای داخلی و برخی نیز با متغیرهای بیرونی تجزیه و تحلیل می‌نمایند. گفتمان توسعه انسانی به عنوان - یکی از گفتمان کلان در امر توسعه جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی مطرح و متکفل امر برنامه‌ریزی توسعه بوده و تلاش کرده تا هم عقب ماندگی سنتی و تاریخی را در جامعه ایران و هم مشکلات ناشی از دوران جنگ تحمیلی و سازندگی و هم بحران‌های ناشی از آن‌ها را جبران نمایند. گفتمان توسعه انسانی بر اهمیت آزادی‌ها در توسعه کشور تاکید می‌کند و سایر نشانه‌ها مانند جامعه مدنی، قانون‌گرایی و ... حول آن سازمان یافته‌اند. دال مرکزی این گفتمان آزادی است و به این خاطر موجب ایجاد تضادها و بحران‌های ناشی از کسب قدرت در عرصه سیاسی کشور شد. گفتمان توسعه سیاسی خصلت متکثر بودن جامعه ایران را آشکارتر کرد و هویت‌های گوناگون را به رسمیت شناخت چرا که جامعه ایران از حیث ساختاری دارای تمایلات کثرت‌گرایانه است. برخی شکاف‌های فعال اجتماعی-سیاسی مانند شکاف سنت‌گرایی و تجددگرایی، اسلام و سکولاریسم، مشروطه‌گرایی و مطلق‌گرایی چنین تمایل ساختاری برای شکل‌گیری ضرورت پلورالیسم سیاسی را در جامعه ایران تشکیل می‌دهند.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه انسانی-سیاسی، آزادی، جامعه مدنی، تحلیل انتقادی گفتمان.

مقدمه

توسعه عبارت است از رشد اقتصادی همراه با تغییرات بنیادین در اقتصاد و افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد. در توسعه متغیرها از نظر کیفی مد نظر است لذا توسعه در واقع تغییرات کیفی یک جامعه را بیان می‌کند که تظاهر آن می‌تواند، در رشد تبلور یابد. به این ترتیب توسعه اقتصادی عبارت است از تغییرات کیفی در ساختار اقتصاد یک جامعه و آن دسته از تغییرات بنیادی که بر تولید ناخالص ملی اثر می‌گذارد. از جمله شاخص‌های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه‌یافتگی می‌توان این موارد را برشمرد: ۱- شاخص درآمد سرانه: از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه به دست می‌آید. این شاخص ساده در کشورهای مختلف، معمولاً با سطح درآمد سرانه کشورهای پیشرفته مقایسه می‌شود. ۲- شاخص برابری قدرت خرید^۱. از آنجاکه شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها محاسبه می‌شود و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست، از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می‌شود. در این روش، مقدار تولید کالاهای مختلف در هر کشور، در قیمت‌های جهانی آن کالاها ضرب شده و پس از انجام تعدیلات لازم، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آنان محاسبه می‌گردد. ۳- شاخص درآمد پایدار^۲: کوشش برای غلبه بر نارسایی‌های شاخص درآمد سرانه و توجه به «توسعه پایدار» به جای «توسعه اقتصادی»، منجر به محاسبه شاخص درآمد پایدار گردید. در این روش، هزینه‌های زیست‌محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌شود نیز در حساب‌های ملی منظور گردیده (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) و سپس میزان رشد و توسعه به دست می‌آید. ۴- شاخص‌های ترکیبی توسعه: از اوایل دهه ۱۹۸۰، برخی از اقتصاددانان به جای تکیه بر یک شاخص انفرادی برای اندازه‌گیری و مقایسه توسعه اقتصادی بین کشورها، استفاده از شاخص‌های ترکیبی را پیشنهاد کردند. این شاخص‌ها بر اساس چند شاخص اصلی و همچنین چند زیرشاخصه تعریف می‌شدند. ۵- شاخص توسعه انسانی^۳: این شاخص در سال ۱۹۹۱ توسط سازمان ملل متحد معرفی شد که براساس این شاخص‌ها محاسبه می‌گردد: درآمد سرانه واقعی (براساس روش شاخص برابری خرید)، امید به زندگی (در بدو تولد)، و دسترسی به آموزش (که تابعی از نرخ باسوادی بزرگسالان و میانگین سال‌های به مدرسه رفتن افراد است).

۶- حضور فعال زنان در عرصه اجتماعی: هر چه حضور فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیشتر باشد، جامعه توسعه یافته‌تر است. در جوامع توسعه نیافته، زنان اکثراً در خارج از خانه شاغل نیستند و به این ترتیب نیروی انسانی در این کشورها به نصف کاهش یافته است. ۷- استقلال ملی: به این مفهوم که سایر دولت‌ها به میزان زیادی نتوانند بر تصمیمات دولت ملی نفوذ و تاثیر بسزا داشته باشند.

^۱ . PPP

^۲ . GNA, SSI

^۳ . HDI

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توسعه و محرومیت‌زدایی و محو آثار حکومت شاهنشاهی از جمله اهداف اساسی انقلابیون قرار گرفت. در طول دوران دفاع مقدس بنا به مقتضیات روز و شرایط جنگی حاکم این اهداف چندان برآورده نشد و دولت وقت بیشتر به دنبال دولتی‌سازی اقتصاد و گسترش برنامه‌های حمایتی و یارانه‌ای بود تا بتواند از گسترش تبعات اقتصادی جنگ بکاهد اما انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ از نقاط عطف‌کلیدی در مسیر تحولات ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است. این انتخابات، عرصه رویارویی دو الگوی گفتاری متعارض بوده است (Kashi, 2000: 7) ظهور این گفتمان ریشه در عوامل متعددی دارد. ناتوانی گفتمان تعدیل اقتصادی در جذب و ساماندهی جامعه ایرانی و حفظ نیروها و تثبیت دال‌های مورد نظر زمینه‌های ظهور گفتمان جدید را فراهم کرد. فعال شدن گروه‌ها و گفتمانهایی که در طول سالهای بعد از جنگ به حاشیه رانده شده بودند در پی ناکامی راست‌گرایان در تثبیت کامل خواسته‌های خود و ساماندهی جامعه صورت گرفت و زمینه لازم را برای ظهور گفتمان اصلاح طلبی فراهم کرد. از سوی دیگر جنبش نوگرایی دینی که از میانه‌های دهه ۶۰ در محافل روشنفکری مذهبی و در مطبوعاتی چون کیهان فرهنگی (تا سال ۶۹) و کیان نمود می‌یافت و شخصیت‌هایی چون سروش و شبستری پیش‌تازان آن محسوب می‌شدند در فراهم کردن پشتوانه تئوریک گفتمان اصلاح طلبی تأثیر بسیاری بر جای گذاشت. گفتمان توسعه سیاسی بر اهمیت آزادی‌های سیاسی در توسعه کشور تأکید می‌کند. در حقیقت توسعه سیاسی دالی است که سایر نشانه‌ها مانند جامعه مدنی، قانون‌گرایی و ... حول آن سازمان یافته است. این گفتمان هویتی به مثابه گسترش آزادی‌های سیاسی به توسعه می‌دهد، هویتی که بر اساس آن افراد جامعه باید به شکل فعال در توسعه مشارکت داشته و در یک جامعه آزاد، از نظر سیاسی در مسیر توسعه نقش داشته باشند. بر اساس این گفتمان مشارکت توسعه ضروری و فقدان مشارکت همه گروه‌ها، پذیرفتنی نیست. زنجیره هم‌ارزش گفتمان توسعه حول طبقه متوسط شامل دانشگاهیان، روشنفکران و زنان شکل می‌گیرد و در حقیقت آن‌ها را پیشگام توسعه تلقی می‌کند. طبقه متوسطی که در گفتمان تعدیل اقتصادی به حاشیه رانده شده بود و رشد اقتصادی از رهگذر نقش فعال آنها دنبال نمی‌شد، در گفتمان جدید هویتی مجدد یافت. گفتمان توسعه انسانی دستورالعملی متفاوت با گذشته در قلمرو توسعه تدوین کرد. دستورالعمل جدید جامعه مدنی نام گرفت. استراتژی جامعه مدنی دستورالعملی است که توسعه از فضای اقتدارگرایانه به سمت توسعه انسانی و گسترش سازوکارهای آزادی‌های سیاسی و مدنی متحول می‌شود؛ بنابراین جامعه مدنی ایده‌ای است که گفتمان توسعه سعی داشت آن را از محافل روشنفکری به سطح جامعه تسری دهد و آن را به عنوان روش مبنایی برای حل مشکلات جامعه و دستیابی به توسعه هژمونیک کند. به عبارتی جامعه مدنی پاسخی است به پرسش چگونگی گذار از مطلق‌گرایی به حکومت قانون و دموکراسی و توسعه.

رویکرد نظری

به دلیل دارا بودن ریشه‌های متفاوت و رهیافت‌های متعدد در خصوص گفتمان و جریان یافتن آن در بسترهای متفاوت بر سر مفهوم گفتمان اتفاق نظری وجود ندارد و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است؛ که برخی از این تعاریف

عبارتند از گفتمان عبارت است از زبان مورد استفاده یا زبان کاربردی، نه زبان به مثابه یک نظامی انتزاعی و مجرد (Qajari, 1990: 85).

گفتمان عبارتست از هرگونه استفاده از گفتار یا نوشتار، یا هر نوع کاربرد گفتاری و نوشتاری مطالب و موضوعات در هر زمینه‌ای از دانش بشری را شامل می‌گردد (Qajari, 1990: 85). گفتمان عبارتست از قلمرو مرادده یا ارتباط (Qajari, 1990: 82). گفتمان، گفتار یا نوشتاری است که از منظر باورها، ارزش‌ها و مقوله‌هایی دیده می‌شوند که در گفتمان متجلی می‌شوند. (Qajari, 1990: 85). گفتمان عبارتست از شیوه خاص صحبت کردن درباره‌ی بخشی از جهان یا فهم آن (Jurgensen & Phillips, 2002: 1).

اساس نظریه گفتمان ارنستو لاکلا^۱ و شانتال موفه^۲ این است که پدیده‌های اجتماعی و سیاسی هرگز تمام و تکمیل نمی‌شوند و معنا هرگز به صورت نهایی تثبیت نمی‌شود و این راه را برای مبارزه‌ی اجتماعی دایمی در خصوص پیامد-های اجتماعی مهیا می‌سازد اگر چه گفتمان‌ها نهایتاً به طور دائمی نمی‌توانند چیره و هژمونیک شوند. لذا وظیفه - گفتمان طراحی جریان این درگیری‌ها برای تثبیت معنا در همه‌ی سطوح اجتماعی است. هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. اعمال و گفتار پدیده‌ها زمانی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در چارچوب گفتمانی خاص قرار گیرند (Laclau, 1992: 1) در این هنگام، از درون گفتمان‌های متفاوت، جهان هم متفاوت درک می‌شود. گفتمان‌ها به هر پدیده‌ای در چارچوبی از نظام معانی، مفهومی خاص می‌بخشد. در واقع همه پدیده‌های اجتماعی را می‌توان با ابزارهای گفتمانی تحلیل و بررسی کرد. ویژگی گفتمان لاکلا و موفه این است که این دو نفر تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان شناسی به عالم سیاست و اجتماع کشیده و به مثابه ابزاری نیرومند برای تحلیل‌های اجتماعی خود استفاده کرده‌اند در این رویکرد گفتمان وسعتی به گستردگی تمام نظام اجتماعی دارد. نظریه گفتمان لاکلا و موفه و امدار نظریه تحلیل گفتمان فوکو است، با این همه آنها با بسط، تلفیق و ادغام آن با نظریات سایر اندیشمندان اجتماعی ظرفیت بهتر و بیشتری برای تبیین و تحلیل پدیده‌های سیاسی اجتماعی پدید آورده‌اند. این امر بیشتر در کاربست مفاهیمی است که لاکلا و موفه آنها را از پیشینیان خود به عاریت گرفته و با تلفیق و ترکیب مناسبی از آنها قادر به ارائه صورت بندی جدیدی از تحلیل گفتمان انتقادی شده‌اند؛ که ذیلاً به عناصر گفتمانی اقتصاد دوران سازندگی اشاره می‌شود (Qajar, 2015).

با بررسی و مطالعه ادبیات توسعه شاهد بکارگیری و کاربرد واژه‌هایی نظیر رشد (growth)، نوسازی (modernization) و توسعه می‌باشیم که این واژه‌ها از برخی ابعاد دارای شباهتها و از برخی ابعاد دارای تفاوت‌هایی با همدیگر هستند. از زمانی که مفهوم توسعه بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شد، معادل با رشد اقتصادی در نظر گرفته شده است اگر چه مقصود از رشد صرفاً افزایش تولید است؛ بنابراین، یک مفهوم کمی است اما مفهوم توسعه دلالت بر ظهور پدیده دیگری در کنار افزایش تولید دارد و آن را می‌توان یک مفهوم کیفی دانستدر گفتمان توسعه سیاسی، پس از دال برتر جمهوریت، توسعه سیاسی مهمترین دال است.

¹ . Ernesto laclau

² . Chantal mouffe

تعاریف مختلفی را می‌توان از توسعه سیاسی به عمل آورد. ولی به طور خلاصه توسعه سیاسی به فرایندی گفته میشود که طی آن گستره مشارکت مردم در فعالیتهای سیاسی و دخالت آنها در امور خودشان رو به افزایش می‌گذارد و معمولاً از قشر محدود گروههای شهرنشین، به اقشار دیگر جامعه گسترش پیدا می‌کند بنابراین توسعه و در پهنه سیاست به افزایش مشارکت سیاسی و رشد سیاسی مردم تعبیر کرد. (Nejati, 2000: 320). البته مشارکت سیاسی مردم نیازمند زمینه‌ای مستعد میباشد که این زمینه لازمه‌اش وجود آزادی و بسط نهادهای مدنی در جامعه می‌باشد. طی یک نظر سنجی که در مرداد ماه سال ۱۳۷۶ از مردم تهران انجام شد نشان می‌داد که حدود ۹۲٪ مردم مسائل اقتصادی را در حد زیاد بعنوان مشکل اصلی جامعه مطرح کرده‌اند و بر اساس نتایج حاصل از این نظرسنجی به ترتیب مسائل اقتصادی سپس اجتماعی، جوانان، فرهنگی، شهری و سیاسی در اولویت مشکلات مردم قرار دارند. علیرغم این واقعیت ملاحظه می‌کنیم که مردم هنگام رأی دادن به رئیس جمهور منتخب خلاف اولویت‌ها رأی میدهند؛ زیرا شعار خاتمی با ترتیب اولویت‌ها منطبق نبود. (Abdi, 1999: 56). اگر چه تورم و بیکاری و دیگر مشکلات اقتصادی به لحاظ عینی مشکلات اصلی و ملموس مردم است، لیکن در مقام تجویز راه حل، به ریشه مشکلات جامعه که سیاسی است پرداخته می‌شود. مشکل اصلی جامعه کنونی ما، پس افتادگی ساختارسیاسی نسبت به دیگر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. (Abdi, 1999: 68).

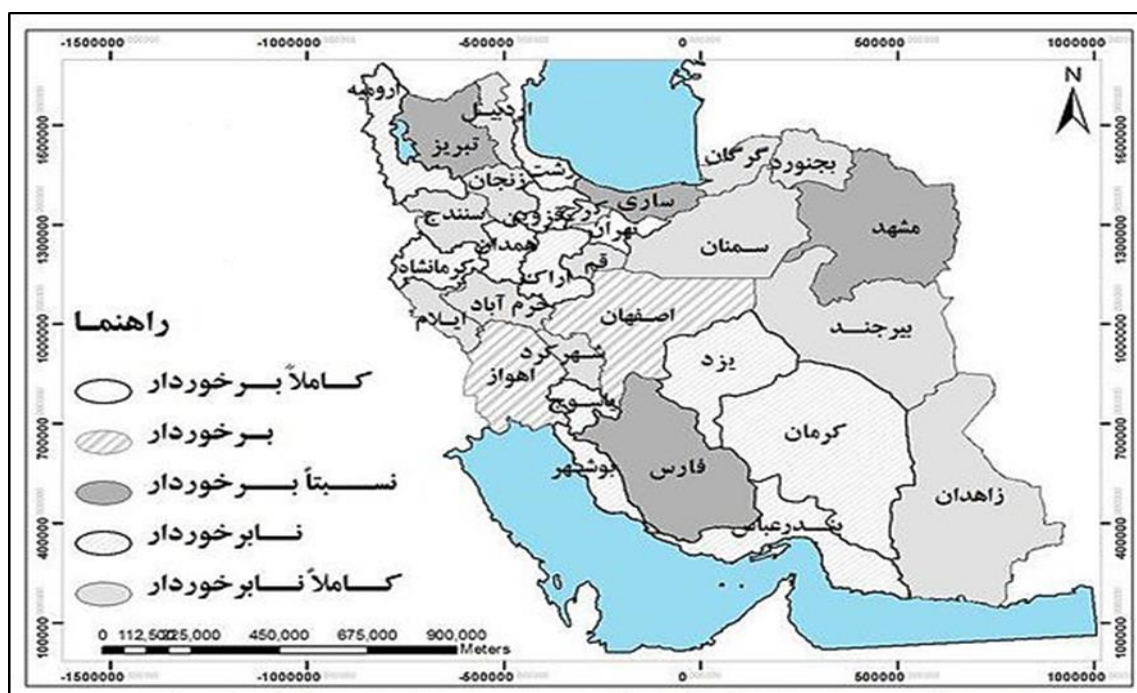
مرکز ثقل توسعه سیاسی از دیدگاه دولت اصلاحات انسان است که بارشد و توسعه انسان و نیروهای انسانی است که می‌توان به توسعه پایدار همه جانبه دست یافت. دست یابی به توسعه اقتصادی نیز در گرو توسعه سیاسی و فرهنگی میباشد. البته نباید از نظر دور داشت که همین انسان برای رسیدن به توسعه نیازمند قانون و آزادی است؛ زیرا قانون حدود و مرزهای فعالیت انسان را مشخص می‌کند و آزادی قدرت حرکت انسان در این مرزهاست. معنای توسعه سیاسی از دیدگاه محمد خاتمی این است که هر انسانی از آن جهت که انسان است حق اندیشیدن، حق اظهار نظر و حق زندگی آبرومندانه دارد، به شرطی که به مبنای نظم جامعه عملاً تن دهد (Khatami, 2001: 2001) و از سوی دیگر چنین بیان می‌کند که: توسعه در اقتصاد خلاصه نمی‌شود، ما نیازمند توسعه‌ای پایدار و همه جانبه هستیم. برای ما انسان و نیروی انسانی اصل و محور است. اگر انسان زمینه رشد و شکوفایی پیدا کند، می‌تواند با خلاقیت خود اقتصاد پویا و امنیت و اقتدار در جامعه پدید آورد. من اعتقاد دارم بر این که توسعه بدون توسعه سیاسی اولاً ابتر و ثانیاً ناموفق است؛ یعنی بدون توسعه سیاسی حتی در زمینه اقتصاد هم نمی‌توان پیشرفت کرد. (Khatami, 2000: 129).

محیط مورد مطالعه

در طول سال‌های گذشته از سوی محققان و صاحب‌نظران، علل مختلفی پیرامون ناکامی کشور در رسیدن به آستانه توسعه مطرح شده است. اما نتیجه همه این سال‌ها چیزی جز توسعه نامتوازن بخش‌های مختلف اقتصاد کشور نبوده است.

کمبود منابع در اقتصاد باعث می‌شود تا هر کشوری به دنبال بهترین و پربازده‌ترین تخصیص‌ها باشد. از این ره‌گذر

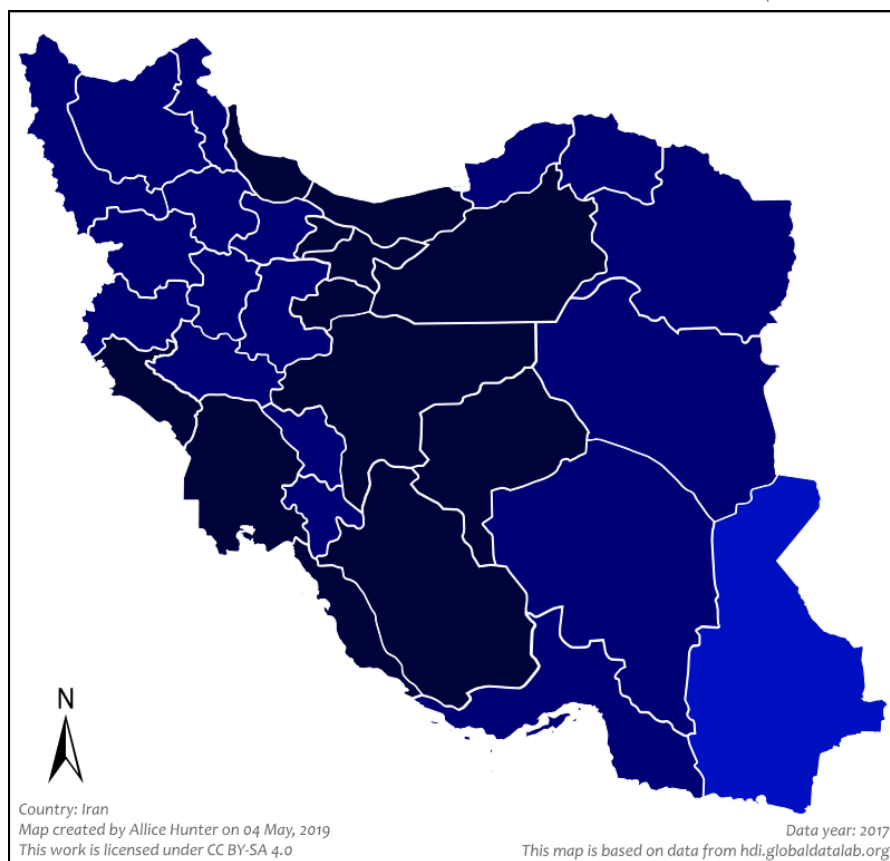
تفکر برنامه‌نویسی در حوزه کلان مطرح می‌گردد. تاریخچه برنامه‌نویسی توسعه در ایران به حدود ۷۰ سال می‌رسد. در طول ۷۰ سال که از تاریخ برنامه‌نویسی ایران می‌گذرد، ۵۰ کابینه مختلف در کشور حکمرانی نموده‌اند (۳۶ کابینه قبل از انقلاب و ۱۴ کابینه پس از انقلاب). دولت‌هایی که هرکدام با ایده‌ها و خط‌مشی‌های متفاوت، در مدت زمان زعامت خود، اهدافی تقریباً مشترک را دنبال نمودند (Zahmatkash et al., 2020).



نقشه ۱: وضعیت اقتصادی استان‌های ایران Source: <https://www.isna.ir>

همچنین در اصول متعدد دیگری مجموعه‌ای از وظایف را به دولت محول می‌کند که بدون برنامه‌ریزی امکان محقق شدن آنها نیست مثل ایجاد رفاه عمومی، رفع فقر، توزیع متناسب منابع، تأسیس مسکن متناسب و غیره. اما بسیاری از منتقدین سیستم برنامه‌ریزی در ایران با استناد بر مشکلات عدیده امروز جامعه ایران از قبیل بحران بی‌آبی، نابودی محیط زیست، آلودگی هوا در کلان‌شهرها، رشد جمعیت در شهرهای بزرگ و پدیده مهاجرت داخلی، رکود اقتصادی، بحران بیکاری، از بین رفتن تدریجی مزیت‌ها و غیره، معتقدند مضرات استفاده از سیستم برنامه‌نویسی به شکل مرسوم، بیش از منافع آن بوده است. به طوری که تخصیص منابع صورت گرفته از این طریق، به هیچ وجه به توسعه متوازن همه بخش‌ها و قسمت‌های کشور منجر نشده است. گزارشی که سازمان برنامه و بودجه در آستانه ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی طبق گزارش سازمان ملل منتشر کرده است، نشان می‌دهد که در رابطه با تغییرات شاخص توسعه انسانی، جایگاه ایران در سال‌های پس از انقلاب رو به افزایش بوده است؛ به طوری که میزان آن از حدود ۰,۵۷ در سال ۱۳۶۹ به حدود ۰,۸ در سال ۱۳۹۶ رسیده که ایران را در بین کشورهای با رتبه بالا قرار داده است. گزارش توسعه انسانی از سال ۱۹۹۰ با شعار «مردم ثروت واقعی کشورها هستند» از سوی سازمان ملل متحد منتشر می‌شود که حاکی از تغییر رویکردها نسبت به امر توسعه است. شاخص (HDI) معیار کلی از وضعیت توسعه انسانی است که دستاورد کشورها را در سه بخش اساسی توسعه شامل بهداشت و درمان مانند امید به زندگی، دعوت به

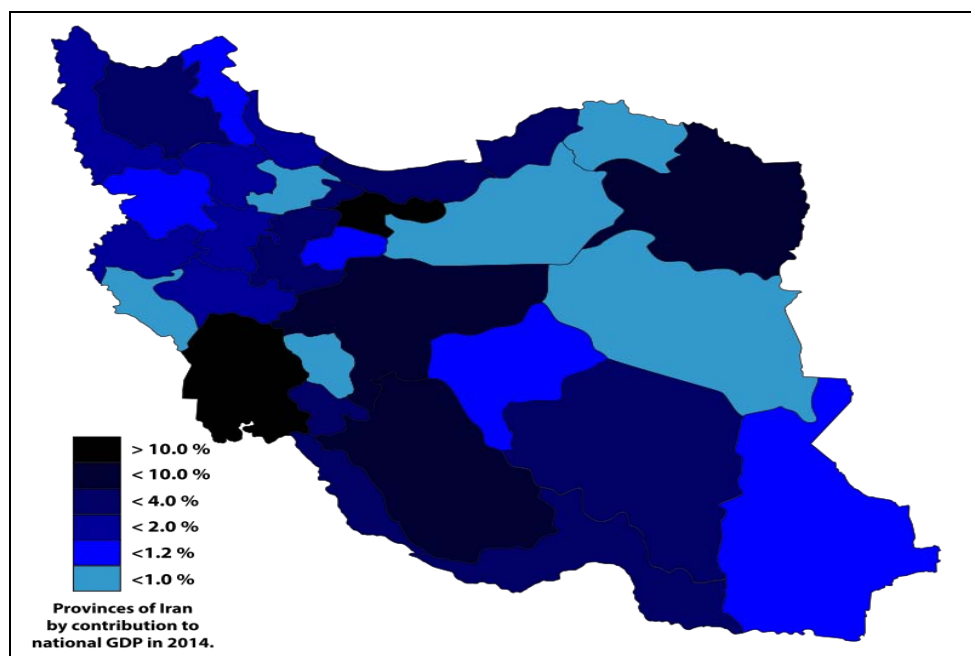
تولد، آموزش مانند مدت زمان انتظار برای تحصیل و متوسط سال‌های تحصیل و همچنین سطح استاندارد زندگی مانند درآمد ناخالص سرانه را نشان می‌دهد. ارزش عددی شاخص توسعه انسانی بین صفر تا یک است که امکان مقایسه بین کشورها را فراهم می‌کند (Basiri Sadr et al., 2020).



نقشه ۲: نقشه استان‌های ایران برپایه شاخص توسعه انسانی Source: <https://en.wikipedia.org>

توسعه متعادل در سطح ملی یکی از پیش‌شرط‌های نیل به اهداف توسعه پایدار است. پایداری و تناظر در میزان رفاه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بهره‌برداری از منابع و امکانات متناسب با حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست در مناطق فراهم‌کننده الزامات عدالت فضایی و تسریع فرایند توسعه ملی است. ضرورت نیل به این مهم در ماده ۴۸ قانون اساسی صراحتاً بدین گونه آمده است که: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد به طوری که هر منطقه به فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم را در دسترس داشته باشد». در راستای تحقق اصل ۴۸ قانون اساسی، دولت مکلف است در توزیع منابع عمومی و یارانه سود تسهیلات به نحوی عمل کند که فاصله شاخص برخورداری شهرستان‌های با کمتر از سطح متوسط کشور در پایان برنامه چهارم در بخش‌های اقتصادی اجتماعی فرهنگی زیربنایی و امنیتی در هر سال برنامه حداقل ده درصد (۱۰ درصد) به سطح یادشده نزدیک شود. معادل دو درصد (۲ درصد) از اعتبارات بودجه عمومی دولت در قالب ردیف‌های مشخصی برای مصارف معین

در بودجه سنواتی در اختیار معاونت قرار می‌گیرد تا در راستای تحقق اهداف یادشده توزیع و هزینه شود (Karkabadi et al., 2018).



نقشه ۳: استان‌های ایران بر پایه مشارکت در تولید ناخالص ملی

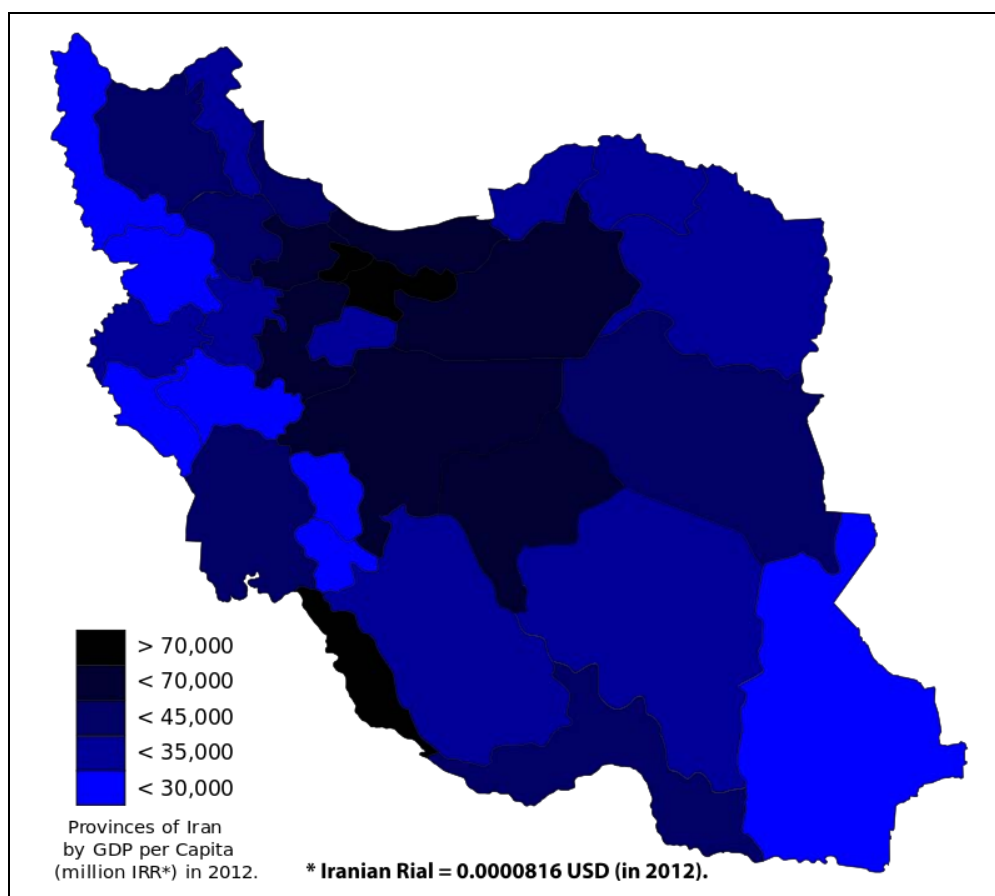
Source: <https://en.wikipedia.org>

با وجودی که در قانون اساسی و همه‌ی برنامه‌های توسعه‌ی کشور بعد از انقلاب با شدت و حدت به موضوع تعادل و توازن توسعه در سطح کشور پرداخته‌شده است لیکن، باگذشت بیش از سه دهه هنوز یکی از مسائل جدی در سطح کلان کشوری موضوع تعادل و توازن منطقه‌ای است. نتایج یافته‌های برآمده از تحلیل داده‌های سالنامه آماری طی سال‌های مختلف نیز گواهی بر حل نشدن مسئله عدم تعادل توسعه یکپارچه ملی است.

جدول ۱: سطوح توسعه استان‌های کشور بر اساس شاخص تلفیقی توسعه

۱۳۹۰		۱۳۸۵		۱۳۷۵		۱۳۶۵	
میزان برخورداری	نام استان	میزان برخورداری	نام استان‌ها	میزان برخورداری	نام استان‌ها	میزان برخورداری	نام استان‌ها
توسعه یافته	تهران، اصفهان، خراسان رضوی، فارس.	توسعه یافته	تهران، سمنان، یزد، مازندران، زنجان، کهگیلویه و بویراحمد.	توسعه یافته	تهران، سمنان	توسعه یافته	سمنان، تهران
نیمه توسعه یافته	آذربایجان شرقی، خوزستان، البرز، بوشهر، قزوین، مازندران، هرمزگان، گلستان، گیلان، اردبیل مرکزی، همدان، یزد، قم، کرمانشاه، سمنان، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، چهارمحال و بختیاری، زنجان، کرمان، آذربایجان غربی.	نیمه توسعه یافته	چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، فارس، گیلان، اصفهان، مرکزی، کرمان، خراسان رضوی، گلستان، بوشهر، ایلام، قزوین، آذربایجان شرقی، همدان، خراسان شمالی، هرمزگان، خوزستان.	نیمه توسعه یافته	یزد، گیلان، بوشهر، مازندران، کهگیلویه و بویراحمد، مرکزی، اصفهان، قم، چهارمحال و بختیاری، هرمزگان، خراسان، کرمان، ایلام، آذربایجان شرقی، همدان، فارس، زنجان.	نیمه توسعه یافته	کهگیلویه و بویراحمد، یزد، کرمان، مازندران، گیلان، مرکزی، اصفهان، خراسان، فارس، چهارمحال و بختیاری، هرمزگان.
محروم	خراسان شمالی، ایلام، کردستان، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان.	محروم	قم، اردبیل، لرستان، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان.	محروم	اردبیل، لرستان، کرمانشاه، خوزستان، کردستان، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان.	محروم	بوشهر، آذربایجان شرقی، زنجان، همدان، آذربایجان غربی، خوزستان، ایلام، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، لرستان، کردستان.

همان‌طور که در جدول بالا مشهود است نتایج داده پژوهش‌های جمالی و همکاران (۱۳۸۸)، توکلی نیا و شالی (۱۳۹۱)، قنبری (۱۳۹۲) و اشتیاقی (۱۳۹۳) بر مبنای شاخص‌های تلفیقی توسعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیرساختی، بهداشتی) با داده‌های سالنامه آماری سال‌های مختلف نشان از فاصله بین استان‌های کشور را از حیث سطح توسعه است. تقریباً شش دهه از نظام برنامه‌ریزی توسعه در کشور می‌گذرد. یکی از اهدافی که به‌طور تلویحی در طول این شش دهه برنامه‌ریزی بدان اشاره شده، توجه به تعادل و توازن منطقه‌ای در کشور بوده است؛ اما از مهم‌ترین چالش‌های نظام برنامه‌ریزی مرتبط با روند توسعه نامتوازن می‌توان به «ضعف تفکر برنامه‌ریزی منطقه‌ای»، «حاکمیت برنامه‌ریزی بخشی»، «ضعف بانک جامع اطلاعات و آمار» و «متمرکز بودن نظام برنامه‌ریزی» اشاره کرد. کارشناسان سازمان برنامه نیز در مصاحبه‌هایی که با آن‌ها توسط نگارنده انجام شده به این موضوع اشاره داشتند که «فقدان نگاه کلان و یکپارچه در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه در سطح مناطق کشور موجب شده تا بخشی‌نگری کلان در حوزه اجرایی و بهره‌مندی از منابع و امکانات غالب شده است و در این نظام بخشی‌نگر، استان‌ها در تهیه و تنظیم برنامه‌های توسعه کشور مشارکت جدی و سازمان‌یافته نداشته‌اند. برنامه‌های میان‌مدت با رویکرد بخشی‌جمع‌بندی می‌شوند. سهم استان‌ها و مناطق از منابع برنامه پس از تقسیم‌بندی منابع حاصل می‌شود» (Zahmatkash et al., 2020).



نقشه ۴: استان‌های ایران بر پایه سرانه تولید ناخالص ملی

Source: <https://en.wikipedia.org>

آمایش سرزمین زیربنای توسعه منطقه‌ای است و به بیانی عبارتی سازوکاری اساسی برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای و ملی است. لزوم توجه به تعادل‌های منطقه‌ای و ضرورت استفاده از برنامه‌ریزی‌های فضایی و توجه به سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای، از عواملی بوده که منجر به تأسیس مرکز آمایش سرزمین در سازمان برنامه‌بودجه در سال ۱۳۵۳ گردید. کارشناسان سازمان برنامه معتقدند: «مصوبات آمایش سرزمینی چندان موردتوجه قرار نگرفته است. به‌رغم بیش از چهار دهه مطالعات آمایش سرزمین در نظام برنامه‌ریزی کشور در حیطه نهادسازی در خصوص آمایش سرزمین اقدام‌های اندکی را شاهد هستیم». کارشناسان این حوزه معتقدند فقدان نظام یکپارچه برنامه‌ریزی سرزمینی، عدم هماهنگی بین دو شیوه برنامه‌ریزی بخشی و برنامه‌ریزی سرزمینی، ضعف قدرت اجرایی سیاست‌های آمایش سرزمینی و کمبود نیروی متخصص ازجمله خلأهایی است که درنهایت منجر به نادیده انگاشتن آمایش سرزمینی در برنامه‌ها و طرح‌های کشوری گردیده است (Basiri Sadr et al., 2020).

بودجه‌ریزی سنتی که مشخصه ساختار بودجه‌ریزی ایران است، ناقص و ناکارآمد است. در این روش، بیشتر بر هزینه‌ها یا داده‌ها تأکید می‌شود و ستاده‌ها کمتر موردتوجه قرار می‌گیرند؛ اما صرفه‌جویی اقتصادی، پرهیز از موازیکاری و ارتقای کارآمدی از مزیت‌های مهم بودجه‌ریزی عملیاتی است. قبل از آن‌که بودجه، یکی از برنامه‌های کاری دولت تلقی شود، یک وسیله کنترل برای توزیع مجدد ثروت در دست مجلس است. به عبارتی پول از طریق فرایند سیاسی تخصیص می‌یابد که همین مغایر با قوانین و خط‌مشی کلی برنامه‌های توسعه است. کارشناسان امور بودجه معاونت نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، هم معتقدند «در بحث تخصیص بودجه‌ها مکانیزم به‌گونه‌ای است که مداخلات مسئولین سیاسی زیاد هست. این امر طی سال‌های متوالی امکان مداخله سیاستمداران را در حیطه برنامه‌ریزی توزیع بودجه فراهم نموده است». در کنار این بحث کارشناسان بودجه منطقه‌ای به نواقصی چون شیوه بودجه‌بندی بخشی و کلان و نه منطقه‌ای و ملی نیز به‌مثابه ضعف‌های نظام بودجه‌ریزی اشاره داشتند که بر روند شکاف منطقه‌ای و بازتولید آن نقش به‌سزایی داشته است.

گام عملی در راستای مدیریت و اجرای برنامه‌های آمایش و به فعلیت رساندن استعدادهای مناطق از طریق سیاست تمرکززدایی محقق می‌شود. در سال ۱۳۵۲، طرح تقسیم ایران به ۱۱ منطقه برنامه‌ای توسط مهندسین مشاور به تل صورت گرفت. ازجمله اهداف در دستور کار این طرح، افزایش مشارکت مقامات محلی در اجرای برنامه‌های دولتی و تجهیز و عدم تمرکز سیستم برنامه‌ریزی منطقه‌ای بود. این در حالی است که بنا به اظهارات مصاحبه‌شوندگان سازمان برنامه «نظام برنامه‌ریزی ایران همواره با درجه بسیار بالایی از تمرکز تعریف گردیده است. برنامه‌ریزی در مرکز کشور متمرکز است و برنامه‌ریزی برای دورترین مناطق در تمام ابعاد و در تمام جنبه‌ها، در مرکز انجام می‌شود؛ یعنی جمع‌آوری داده‌ها، طرح‌های آماری، هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، انتخاب پیمانکار، تأمین مالی و اجرای آن‌ها به‌طور کامل در تهران متمرکز است.»

دیگر چالشی که کارشناسان سازمان برنامه بدان اشاره داشتند این بوده که «در طی این سال‌ها شاهد وجود زیر بخش‌هایی در سازمان‌های مختلف برای بحث مناطق کشور هستیم که اهداف تقریباً هماهنگی میانشان در

صورت‌بندی و اجرای برنامه‌ها و پیشبرد سیاست‌های کلان توسعه دیده نمی‌شود. در ناهماهنگی موجود بیش از هر چیز ضعف وجود نهاد هماهنگ‌کننده و نظارتی چون نظام مدیریت منطقه‌ای عامل تقویت‌کننده ناکارایی موجود است. تداخل وظایف و حرکت‌های موازی دستگاه‌ها و نهادهای مسئول طرح‌های منطقه‌ای از مواردی است که لاینحل باقی‌مانده است. این روند همچنان به‌مثابه مشکلی در سطح نهادهای کشور به قوت خویش دیده می‌شود. روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به فراخور نیازسنجی‌های جداگانه و نه هماهنگ وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف صورت می‌گیرد.

در میان علل منتج به روند تسریع شکاف توسعه می‌توان به بازخورد مثبت ناشی از عدم تعادل طرح‌های سرمایه-گذاری کلان در مناطق مختلف کشور اشاره کرد. روندی که در طول زمان حرکت سرمایه را به تعدادی از استان‌های کشور موجب شد و منجر به شکل‌گیری قطب‌های صنعتی از یک‌سو و دورنگه داشتن برخی مناطق از پروسه جذب سرمایه‌ها گردید. رویکرد برنامه‌ریزی توسعه عمدتاً به سمت قطب‌های رشد و تأکید بر رشد اقتصادی بوده که همین یکی از چالش‌هایی است که در طول زمان به‌طور انباشتی موجب فاصله بین استان‌ها از حیث سطح جذب سرمایه و بالطبع آن جمعیت گردیده است (Karkabadi et al., 2018).

برداشت‌های چندگانه و عمدتاً نادرست از توسعه از چالش‌های بنیادین پیرامون توسعه در ایران به شمار می‌رود. این مسئله به حدی قابل‌ملاحظه است که رنالی اقتصاددان ایرانی معتقد است «معمولاً مقامات ارشد استان نمی‌دانند منظورشان از توسعه چیست. نگاه غالب پروژه‌ای و کوتاه به جریان توسعه؛ خطای سیستماتیکی است که بی‌تردید پروسه توسعه را به انحراف کشانده است. در کنار این امر توسعه منطقه‌ای عمدتاً در قالب مجموعه‌ای از شاخص‌های کمی و فیزیکی دیده می‌شود و اقدامات عمرانی و زیربنایی به‌عنوان راه‌حل توسعه منطقه‌ای و کاهش ناموزونی‌های منطقه‌ای قلمداد شود. درعین‌حال در سطوح تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، درک مشترک و جامعی از مفهوم «برنامه‌ریزی» و «منطقه» و نیز «برنامه‌ریز منطقه‌ای» وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ است. به عبارتی هنوز مناقشه بر سر درکی جامع از مفاهیم درون توسعه است.

یافته‌های پژوهش

دال برتر جمهوریت (مردم سالاری دینی)

گفتمان توسعه انسانی تلاش می‌کرد در مقابل گفتمان تعدیل اقتصادی که بر اسلامیت انقلاب و جمهوری اسلامی تأکید می‌کرد و جمهوریت را به حاشیه می‌راند به نحوی به برجسته‌سازی دال برتر جمهوریت نظام بپردازد: جمهوری اسلامی ایران، حاصل این انقلاب است. وقتی می‌گوییم جمهوری، یعنی رأی این مردم، رأی همه زنان و مردان، همه بخشهای مختلف جامعه که در اداره کشور و در حاکمیت بر امور کشور تعیین‌کننده است. این رأی مردم است که نظام را به وجود می‌آورد، رأی مردم است که قانون اساسی را تصویب می‌کند و رأی مردم است که نهادها را در این کشور برقرار کرد. ما وقتی که جمهوری اسلامی می‌گوئیم، اسلامیت این نظام این است که مردم ما تصمیم گرفته‌اند تا اداره امور کشور بر اساس موازین، ارزشها و احکام اسلامی باشد. (Presidential Speech)

22/11/1997). در گفتمان توسعه انسانی-سیاسی حق و رأی مردم به گونه‌ای مقدس تلقی می‌شود که مقابله با آن مقابله با خدا محسوب می‌شود مقابله با حق مردم و رأی مردم از نظر ما یعنی مقابله با خدا و کسانی که خدا را در برابر مردم قرار می‌دهند، هم به خدا و هم به بندگان خدا جفا می‌کنند پس اگر می‌گوئیم که قدرت بدین معنی است که منشأ این اقتدار و اختیار، انتخاب مردم است و مردم انتخاب می‌کنند حتی رهبری که محور و مبنای نظام ماست، در نظام جمهوری اسلامی ایران موقعیت رسمی ایشان به طور غیر مستقیم منوط به انتخاب مردم است.

دال جامعه مدنی

مفهوم جامعه مدنی را نخستین بار محمد خاتمی در سخنرانی‌های انتخاباتی خود مطرح و از آن پس به تدریج به یکی از دال‌های اصلی گفتمان توسعه سیاسی تبدیل گردید. خاتمی در آثار و سخنرانیهای خود رضایت و قرارداد را منشاء جامعه مدنی دانسته (Khatami, 1994: 35) و عناصری چون منشأ حکومت مردمی، مشارکت مردم، قانون مدنی و محدودیت دولت، پاسخگو بودن همه صاحب منصبان در مقابل قانون و مردم و وجود نهادهای مدنی را به عنوان اصول اساسی جامعه مدنی مورد نظر خود معرفی می‌کند: به نظر من اصول مشترک این است که مردم حق تعیین سرنوشت خودشان را دارند و صاحب رأی اند و رأیشان تعیین کننده است. حکومت دارای حد است و مسئول است در برابر مردم و تحت نظارت مردم و نهادهای تعیین شده مردم، احزاب، گروهها و تشکلهای در جامعه باید وجود داشته باشد و لازمه آن حق این است که مردم آزادی بیان، آزادی گفتار، آزادی اجتماعات داشته باشند (Salam, 8/8/1998). خاتمی همچنین به تفاوت‌های جامعه مدنی غرب با جامعه مدنی مورد نظر خود اشاره می‌کند: جامعه مدنی غرب از حیث تاریخی و مبانی نظری، منشعب از دولت شهرهای یونانی و بعد نظام سیاسی روم است در حالی که در جامعه مدنی مورد نظر ما، از حیث تاریخی و مبانی نظری، ریشه در «مدینه النبی» دارد. (Salam, 8/8/1998). چنین تفسیری از جامعه مدنی نشان دهنده این است که این گفتمان می‌کوشد تا بر تعارضات و ابهامات موجود در سازگاری مفاهیم سنتی و مدرن فائق آید، به هر حال مردم محور اصلی مورد نظر خاتمی تلقی می‌شوند: در جامعه مدنی مردم محورند و تعیین کننده مردم هستند و ما مفتخریم که اسلام آن چنان که می‌شناسیم و اسلامی که در قانون اساسی منعکس شده است محوریست و مبنا را به مردم می‌دهد. این مردمند که ارکان و ارگانهای مختلف نظام را تعیین می‌کنند... جامعه مدنی یعنی جامعه ای که حکومت و قدرت او برخاسته از مردم است و تحت نظارت مردم. اسلامی که ما می‌شناسیم چنین می‌گوید و قانون اساسی ما افتخار دارد که نماینده چنین اسلامی است (Salam, 8/8/1377).

از سوی دیگر جامعه مطلوب دولت اصلاحات جامعه‌ای است متشکل از آرا و عقاید گوناگون که در این جامعه همگان دارای حق تعیین سرنوشت و آزادی بیان و اندیشه و مشارکت عمومی در صحنه و نقد و انتقاد و گفت و گو هستند، در این جامعه هر فردی دارای هویت مستقل است. افراد صرف نظر از موقعیت و شأن خود در برابر قانون از حقوق و مسئولیت‌های یکسان برخوردار هستند. رئیس جمهور دولت اصلاحات در این زمینه می‌گوید: یکی از مهمترین شاخصهای جوامع مدنی این است که در چنین جوامعی، میان توده مردم و حکومت و نهادها یا به عبارتی

واسطه‌های غیردولتی قابل قبولی وجود دارند که میان حکومت و مردم روابط برقرار میکنند و همچنین رابطه میان آنها را تنظیم می‌کنند (Khatami, 1999: 102).

دال آزادی

آزادی یکی از آرمانهای اصلی و خواست‌های همیشگی بشری است؛ و یکی از دال‌های مهم گفتمان توسعه انسانی - سیاسی می‌باشد. آزادی، عنصر مطلوب و اساسی مورد نظر گفتمان توسعه سیاسی می‌باشد. آزادی مورد نظر آزادیهای بیان، عقاید، سلیق، مطبوعات، احزاب و تشکیلات و ... می‌باشد که این آزادیها حق مردم بوده و مردم باید از آنها برخوردار شوند. با وجود این که خاتمی آزادی را حق مسلم مردم می‌داند ولی هیچ وقت آن را به طور مطلق و نامحدود نپذیرفته، بلکه برای آن حدودی قائل می‌شود و در این زمینه می‌گوید: قانون حدود آزادی را مشخص می‌کند، در همه دنیا همین طور است (Khatami, 1999: 180). آزادی یکی از دالهای برجسته‌ای است که گفتمان توسعه سیاسی تلاش می‌کند تا در سایه آن ماهیتی مدرن و یا حداقل سازگار با جهان مدرن بیابد.

تعریف آزادی در گفتمان توسعه انسانی - سیاسی به تعریف این مفهوم در گفتمان‌های مدرن نزدیک است. خاتمی در جای دیگر منظور خود را از آزادی چنین بیان می‌کند: مراد از آزادی، یعنی آزادی اندیشه و امنیت، ابراز آن و آزادی سیاسی در جامعه است؛ اما آزادی سیاسی، یعنی آزادی ابراز نظر در سرنوشت جامعه، ارائه راه حل برای مشکلات اجتماعی و تلاش برای به تجربه در آوردن آن راه و آن نظر است. آزادی سیاسی لازمه این است که ما حق حاکمیت مردم را بر سرنوشت خویش به رسمیت بشناسیم و همانطور که در قانون اساسی شناخته ایم... آزادی یعنی آزادی مخالف، هنر یک حکومت این نیست که مخالف خود را از صحنه خارج کند. هنر حکومت این است که حتی فرد مخالف را وادار کند که در چارچوب قانون عمل کند. در این جا حق متقابل میان دولت و مردم ایجاد میشود. از سوی دیگر آزادی اندیشه نیز در این گفتمان به مثابه عاملی در جهت رشد و تکامل جامعه برجسته می‌شود: می‌شود جلوی آزادی اندیشه‌های متفاوت را برای مدتی گرفت، ولی اندیشه‌های مختلف از بین نمی‌روند، بلکه گرایش و بینش مغلوب، زیرزمینی می‌شود... به محض این که اندیشه‌ای زیرزمینی شد، بعد از مدتی به ضد اندیشه تبدیل می‌شود و به صورت انفجارهای اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد. حالا بر فرض هم بشود اندیشه‌ها را از بین برد و یک اندیشه حاکم باشد، آیا این به صلاح انسان و بشریت است؟ آیا تکامل و رشد جامعه بشری جز در اثر وجود و برخورد سالم و نظام مند اندیشه‌ها میسر است؟ آیا این همه تحولاتی که در زندگی بشر پیش می‌آمده است، به خاطر همین نظرهای گوناگون و مختلفی که با همه محدودیتهایی که در طول تاریخ داشته نبوده است؟ به نظر من نه امکان دارد اندیشه‌های مختلف و متنوع را در جامعه بشری از بین برد و نه اگر بر فرض محال ممکن باشد مطلوب است.

گفتمان توسعه انسانی - سیاسی بر پایه تجدد فکری و تجدد معرفتی به مفهوم آزادی می‌رسد و آن را در راستای شکوفایی جامعه انسانی، استحکام قانون، شکل‌گیری جامعه مدنی و پویایی دینداری می‌داند. خاتمی بر خلاف

سنت گرایان و تجدد ستیزان هیچ تعرضی بین دینداری و آزادی خواهی نمی‌بیند و این دو مقوله را در عصر مدرن لازم و ملزوم هم و مکمل یکدیگر می‌داند.

دال قانون گرایی

دال دیگری که حول استراتژی جامعه مدنی مفصل بندی شد، قانون است. در گفتمان توسعه انسانی - سیاسی اینگونه تلقی شد که قانون مسیر پیشرفت و توسعه کشور را مشخص می‌کند و هیچ فرد، گروه یا استراتژی و دستورالعملی نمی‌تواند توسعه کشور را بدون توجه به قانون اساسی دنبال کند. به عبارتی قانون‌گرایی دال مهمی است که زمینه ساز توسعه کشور است. «مبنای نظم در جامعه مدنی و جامعه پیشرفته این است که همه در آن تن به قانون بدهند. ممکن است کسی با یک قانون مخالف باشد، اشکالی ندارد. او حق دارد مخالفت خودش را ابراز کند، اما حق ندارد تا وقتی قانون وجود دارد، بر خلاف قانون عمل کند. این نمونه رشد و پیشرفت کشور است» (Khatami, 1999: 180).

دال قانون‌گرایی لازمه پیشرفت کشور می‌باشد و تخریب‌های قانونی، ضد توسعه و بازگشت به خودکامگی و استبداد تلقی می‌شود. «کسانی که سودای دستیابی به حکومتی خودکامه و مستبد را در سر می‌پرورانند و جامعه مطلوب آنان جامعه‌ای تمرکزگراست، عناصری مرتجع و ضدقانونی‌اند که از هر فرصتی برای تخریب چارچوب‌های قانونی حاکم بر جامعه استفاده می‌کنند» (Epistle Week of Our Times, 14/8/1376).

دال تنوع و تکثر

تنوع و تکثر یکی از مولفه‌های مهم جامعه مدنی است. جامعه مدنی روشی است برای محقق کردن تنوع و تکثر اندیشه‌ها و انتخاب‌ها. به عبارتی محقق نمودن تنوع و تکثر هم خود نوعی توسعه یافتگی است و این تنوع زمینه‌ها، توسعه انسانی - سیاسی است. با عنایت به اینکه تنوع و تکثر برای رشد و شکوفایی اندیشه ضروری است، چون «باعث رقابت سالم و در نهایت پیشرفت فکر و علم می‌شود» (Kadivar, 2000: 447). جامعه مدنی به دنبال وجود پراکندگی و تکثر در عقاید آرا می‌باشد استراتژی تعدیل اقتصادی بخش خصوصی را محور توسعه قرار داد و سعی در محقق کردن توسعه اقتصادی به کمک بخش خصوصی داشت. بخش خصوصی عمدتاً شامل سرمایه‌داران بود که می‌توانستند با انباشت سرمایه به رشد اقتصادی کمک کنند. سایر گروه‌ها و سلیقه‌ها و به طور کلی کثرت گرایی و تنوع دال خالی استراتژی تعدیل اقتصادی بود که جامعه مدنی آن را از حوزه گفتمان گونگی خارج کرد. «برنامه تعدیل دارای دو جزء اساسی، یعنی آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی است که هر دوی آنها مستلزم مشارکت جامعه مدنی به معنای بخش خصوصی می‌باشد. همچنین توفیق برنامه تعدیل اقتصادی مستلزم مشارکت جامعه مدنی به معنای بخش خصوصی بوده است» (Haji Yousefi, 1998: 83).

دال مطبوعات

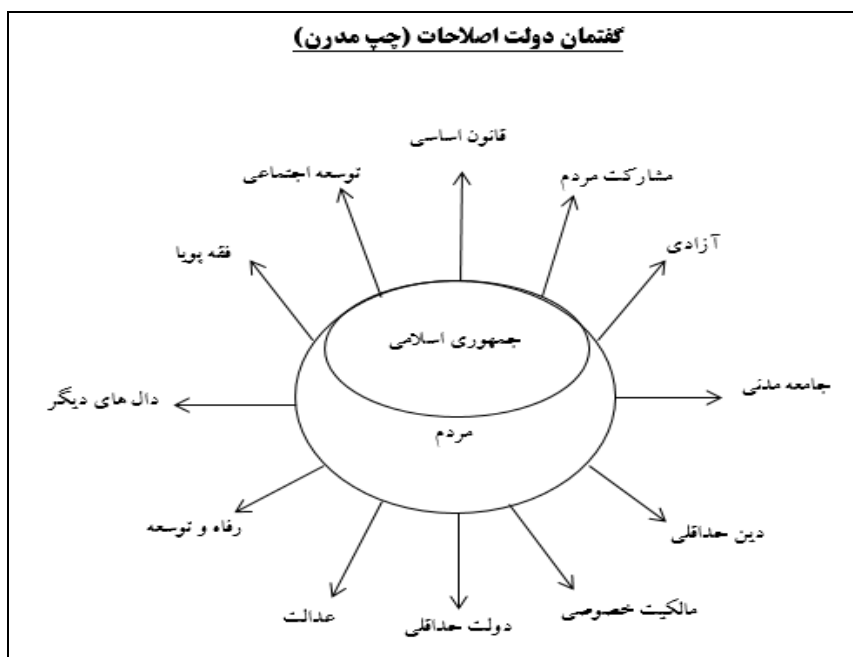
مطبوعات آزاد مولفه اساسی دیگر گفتمان توسعه سیاسی است. در گفتمان توسعه سیاسی و استراتژی جامعه مدنی، اطلاع رسانی، بیان خواسته‌ها و مطالبات مردم نقدهای سازنده و راهکارهای مفید از کارکردهای مطبوعات در جامعه است.

گفتمان توسعه سیاسی در این دوره، از مطبوعات به عنوان ابزاری مفید برای پیشبرد اهداف خود استفاده کرد، به عبارتی گفتمان توسعه سیاسی به جهت برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی غیر، بیشترین بهره را از مطبوعات برد. این گفتمان «از نرم افزارها و سخت افزارها برای حاشیه رانی غیر استفاده کرد، بویژه وقتی ابزارهای دولت و مجلس را در اختیار گرفت، مثلاً با توجه به اینکه اجازه نشر مطبوعات در اختیار وزارت ارشاد است در این دوره، زمینه برای نشر مطبوعات فراوانی مهیا شد. این آزادی باعث شد تا نشر مطبوعات اصلاح طلبی در این دوره رشد قابل توجهی یابد. از آنجا که رادیو و تلویزیون در اختیار محافظه کاران است، مطبوعات تنها راه دسترسی (این گفتمان) به افکار عمومی بود» (Soltani, 2007: 160).

مطبوعات ابزار مناسبی برای گفتمان توسعه سیاسی بود که هم آن را لازمه جامعه آزاد و هم سازوکاری برای گسترش آزادی‌های سیاسی و جامعه مدنی بدانند و می‌توان گفت بهترین مولفه استراتژی جامعه مدنی در گفتمان توسعه سیاسی، مطبوعات بودند، به نحوی که سایر ابزارهای حکومت مانند قوه قضائیه برای تعطیلی مطبوعات و به حاشیه رانی گفتمان توسعه سیاسی بیشتر تمرکز خود را به برخوردهای حذفی با آن کردند:

«در این مدت بیش از حد نشریه به تعطیلی کشانده شد و تعداد زیادی از روزنامه نگاران مورد پی‌گیری قانونی قرار گرفتند؛ اما چنین برخورد فیزیکی و سخت با مطبوعات نتوانست مطبوعات و گفتمان توسعه سیاسی را به حاشیه براند، بلکه به تقویت جایگاه مطبوعات در جامعه کمک کرد:

«شیوه اعمال قدرت بدین گونه نه تنها باعث به حاشیه رانده شدن گفتمان رقیب نمی‌شود، بلکه به نوعی منجر به تقویت آن نیز می‌شود، زیرا چهره مظلوم به رقیب می‌بخشد. این مظلومیت نمایی در نهایت منجر به تولید نوعی همدلی با سرکوب شدگان و مقاومت عمومی در برابر سرکوب کنندگان می‌شود که به ضرر اعمال کننده قدرت سخت افزاری می‌انجامد» (Soltani, 2007: 159).



نمودار ۱: گفتمان دولت اصلاحات بر مبنای رویکرد لاکلاو و موف Source: Research findings

در گفتمان توسعه انسانی- سیاسی بر قانون اساسی و نقش مردم و مشارکت آنها و دولت حداقلی و فقه پویا و جامعه مدنی تأکید کردند و به لحاظ اقتصادی، دولت حداقلی و مالکیت خصوصی را برجسته کردند. در نتیجه در گفتمان دولت اصلاحات بر اقتصاد آزاد و کاهش تصدی گری و دخالت مستقیم دولت در امور اقتصادی و گسترش فعالیتهای بخش خصوصی، تأکید می‌شود.

سیاست‌های اقتصادی دولت خاتمی تا حدود زیادی ادامه سیاست‌های دوره هاشمی بود؛ اما با تقویت گفتمان مردم سالاری و تنش زدایی و «گفتگوی تمدن‌ها» که در ادامه تلاش‌های دولت هاشمی و با برگزاری اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران (آذر ۱۳۷۶) و بهبود روابط با همسایگان عرب و همچنین سفر خاتمی به کشورهای مهم اروپایی همراه بود، زمینه برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران فراهم گردید. هر چند که محدودیت‌های قانون اساسی هنوز هم سرمایه‌گذاری خارجیان را در بنگاه‌های ایرانی دشوار می‌سازد. (Kedy, 2004: 69).

غیریت‌سازی و هویت‌سازی

حقیقت توسعه در گفتمان رشد نولیبرالی، رشد اقتصادی و کسانی که مکلف به گفتن در باب توسعه شدند، سرمایه داران بودند، در مقابل، حقیقت توسعه در گفتمان توسعه انسانی-سیاسی، گسترش سازوکارهای آزادی‌های سیاسی تلقی شد و طبقه متوسط از جمله دانشگاهیان و روشنفکران با استفاده از سازوکارهایی همچون جامعه مدنی و مطبوعات آزاد مکلف به گفتن درباره توسعه شدند. توسعه‌ای که از رهگذر رشد اقتصادی به دست می‌آید، در گفتمان جدید غیر قابل اعتماد و غیر مشارکتی جلوه گر شد. قانون‌گرایی، مشارکت، جامعه مدنی، مطبوعات آزاد و ... در این گفتمان با یکدیگر مفصل بندی شدند. جامعه مدنی استراتژی اصلاحی بود که مشارکت، قانون‌گرایی، انجمن‌ها و تشکل‌ها و مطبوعات آزاد را در جامعه ایران مطرح و وارد ادبیات توسعه کرد. پس از انقلاب اسلامی این استراتژی اصلاحی جامعه مدنی بود که توانست دال‌هایی که قریب بیست سال به حاشیه رانده شده بودند را برجسته کند و در قلمرو توسعه مفصل بندی کند به گونه‌ای که از این پس هرگونه سخنی در باب توسعه بدون توجه به دال‌هایی همچون مشارکت فعالانه مردم، فراگیر شدن انجمن‌ها و تشکل‌ها و قانون‌گرایی مردود شمرده می‌شود. به عبارتی هرگونه مقابله با دال‌هایی که استراتژی جامعه مدنی آنها را برجسته کرد و در قلمرو توسعه بعد از انقلاب اسلامی وارد ساخت بیهوده خواهد بود.

گفتمان توسعه انسانی- سیاسی نه تنها انقلاب اسلامی را زنده و سر حال کرد و ارزش‌های آن را حیاتی دوباره داد، بلکه حقوق انسان‌های به حاشیه رانده شده همچون زنان و جوانان و روشنفکران را دوباره مطرح کرد، بطوریکه شان و جایگاه فعالی در حیات سیاسی و اجتماعی ایران بر عهده گرفتند. در سایه چنین دستاوردهایی نشانه‌های توسعه ظاهر شد و ایران و ایرانیان دوباره در فضای جهانی مطرح شدند. در نبود فرهنگ مدرن، جامعه مدنی مخاطره‌آمیز است و اجرای گفتمان توسعه سیاسی در جامعه سنتی و جمع‌گرایانه ایران با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد استراتژی جامعه مدنی در جامعه سنتی و جمع‌گرایانه ایران به اجرا درآمد و همین باعث شد که به اهداف خود

نرسد و مشکلات اقتصادی به دنبال بیاورد. وظیفه همه اقتصاددانان و توسعه‌گران قبل از هر چیز، تغییر ارزشها و فرهنگ جامعه بر اساس آموزه‌های گفتمان توسعه انسانی- سیاسی است. در غیر این صورت هرگونه آزادسازی اقتصادی به ضد خود بدل می‌شود.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

توسعه جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در کاهش بیکاری، ریشه کنی فقر مطلق، کاهش نابرابری، تسریع رشد اقتصادی، ساخت‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی است. بر این اساس حرکت در مسیر توسعه یافتگی به نوعی تلاش بی‌وقفه برای دستیابی به آمیخته‌ای از اهداف اقتصادی- اجتماعی- سیاسی می‌باشد. پیامدهای کلیدی توسعه اقتصادی را می‌توان در مواردی از قبیل: افزایش درآمد سرانه، رشد اقتصادی همراه با تحولات فنی، ایجاد تحولات نهادی به منظور کارکرد بهینه بازار و افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق‌های معیشتی مورد اشاره قرار داد. به همین سان توسعه اجتماعی و سیاسی را نیز می‌توان توسط نمودهای عینی و ملموس آنها همچون بهبود شرایط زندگی (بهداشت و تامین اجتماعی)، بهبود جنبه‌های اطلاعاتی و فرهنگی (سوادآموزی و آموزش رسمی)، بهبود پدیده‌های اجتماعی و سیاسی (شبکه‌های اجتماعی، مشارکت‌ها، شایسته‌سالاری، شفافیت حقوق افراد، اعتماد و مشروعیت) تبیین و تحلیل نمود. موارد و نمودهای توسعه در بخش‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تعداد بسیار بیشتری از آنچه ذکر شد را شامل می‌شوند که ذکر همگی آنها خارج از موضوع مورد بحث می‌باشد. آنچه در این میان حائز اهمیت است آن است که مجموعه تلاش سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور برای حرکت سریع کشور در مسیر توسعه و سعی و تلاش برای دسترسی به جمیع نمودهای توسعه یافتگی، همگی یک هدف واحد و کلان را دنبال می‌کند. این هدف واحد همانا دستیابی به وضعیت مطلوب برای کشور با مشخصات درآمد و رفاه بالاتر، توزیع عادلانه منابع و امکانات، کاهش بیکاری، رفع کامل فقر مطلق، بهبود ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و توازن منطقه‌ای می‌باشد.

از سالیان بسیار دور با افزایش سطح دانش و فهم بشر، کیفیت و وضعیت زندگی او همواره در حال بهبود و ارتقا بوده است. بعد از انقلاب فرهنگی- اجتماعی اروپا (رنسانس) و متعاقب آن انقلاب صنعتی، موج پیشرفت‌های شتابان کشورهای غربی آغاز گردید. تنها کشور آسیایی که تا حدی با جریان رشد قرن‌های نوزده و اوایل قرن بیستم میلادی غرب همراه گردید کشور ژاپن بود. بعد از رنسانس که انقلابی فکری در اروپا رخ داد، پتانسیل‌های فراوان این ملل، شکوفا و متجلی گردید اما متأسفانه در همین دوران، کشورهای شرقی روند روبه‌رشدی را تجربه نکرده و بعضاً سیری نزولی طی نمودند. البته بعضاً حرکت‌های مقطعی و موردی در این کشورها صورت گرفت اما از آنجاییکه با کلیت جامعه و فرهنگ عمومی تناسب کافی را نداشت و مورد حمایت واقع نگردید، به سرعت مز محل گردید. محمدتقی‌خان امیرکبیر در ایران، نمونه‌ای از این دست است. مباحث توسعه اقتصادی از قرن هفدهم و هجدهم میلادی در کشورهای اروپایی مطرح گردید. فشار صنعتی‌شدن و رشد فناوری در این کشورها توأم با تصاحب بازار کشورهای ضعیف مستعمراتی باعث شد تا در زمانی کوتاه، شکاف بین دو قطب پیشرفته و عقب‌مانده عمیق شده و

دو طیف از کشورها در جهان شکل گیرد: کشورهای پیشرفته (یا توسعه‌یافته) و کشورهای عقب‌مانده (یا توسعه نیافته).

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ شدن است. بروکفیلد در تعریف توسعه می‌گوید: توسعه را باید بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کنیم. به طور کلی توسعه جریانی است که در خود تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر اینکه بهبود میزان تولید و درآمد را در بردارد شامل دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارهای و دیدگاه‌های عموم مردم است. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می‌گیرد.

بر این اساس، بررسی شاخص‌های مختلف توسعه در ایران حاکی از آن است که اقتصاد کشورمان به‌رغم سابقه طولانی در تدوین برنامه‌های توسعه، هنوز به توسعه دست نیافته و همه کوشش‌های صورت گرفته در این خصوص، بیشتر بر پایه رشد‌های کمی و نه کیفی بوده است. همچنین تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در ایران طی دهه‌های اخیر به‌عنوان یکی از ده‌ها شاخص توسعه، از ثبات و پایداری لازم برخوردار نبوده است. بخش اعظم این رشد ناشی از فروش منابع تجدیدناپذیر همچون نفت و گاز است. از سویی وضعیت شاخص‌های مربوط به فقر و توزیع درآمد نیز در شرایط مطلوبی قرار ندارد. در زمینه توسعه انسانی اقدامات نسبتاً رضایت‌بخشی در خصوص آموزش به‌ویژه در مورد زنان صورت گرفته است؛ اما با وجود کسب امتیازهای نسبتاً بالا در این شاخص، همچنان اقتصادمان قادر به جذب موثر این سرمایه‌ها نیست، به طوری که بخش اعظمی از جمعیت زنان کشور، در اقتصاد مشارکت ندارند و براین اساس در مقایسه با مردان، بسیار پایین‌تر است که به تشدید نابرابری جنسیتی منجر شده است. در گزارشی که از سوی مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی ایران تهیه شده به ابعاد مختلف توسعه اقتصادی اشاره و وضعیت ایران در برخی از شاخص‌ها توضیح داده شده است.

توسعه اقتصادی به‌عنوان رشد اقتصادی همراه با تغییر و تحولات کیفی تعریف می‌شود. گاهی به اشتباه توسعه معادل رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و این تصور به وجود می‌آید که کشورهایی با رشد اقتصادی بیشتر، توسعه یافته‌ترند، اما این طور نیست، چراکه علاوه بر میزان رشد، ماهیت آن نیز از اهمیت برخوردار است. اینکه در ازای رشد مورد نظر، میزان فقر، نابرابری و بیکاری در جامعه چقدر بهبود یافته است، از مباحث اساسی در توسعه است. اگر این موارد بدتر شده باشند، قطعاً نمی‌توان گفت توسعه اتفاق افتاده است. حتی اگر رشد اقتصادی یا درآمد سرانه، دو برابر شده باشد.

در این مورد می‌توان به تجربه کشورهای جهان سوم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اشاره کرد که به‌رغم دستیابی به نرخ‌های رشد تعیین شده از سوی سازمان ملل برای دست یافتن به توسعه، نه تنها سطح زندگی توده مردم در بیشتر زمینه‌ها تغییری نکرد، بلکه فقر و نابرابری نیز تشدید شد. این در حالی است که توسعه اقتصادی باید ارتقای فراگیر

و همه‌جانبه سطح زندگی و رفاه جامعه را در بر داشته باشد. بنابراین، توسعه اقتصادی صرفاً یک موضوع اقتصادی نیست، بلکه جریانی چند بعدی است که مستلزم تحولات بنیانی در ساخت فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی است و با توجه به اثر همه‌جانبه توسعه بر زندگی مردم، ضروری است دولت‌ها دستیابی به آن را در اولویت خود قرار دهند.

توسعه، تغییر هدف دار برای حصول به هدفی خاص است. توسعه، عبارت است از یک تحول تاریخی در جمیع جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه. جامعه به مثابه فرد، مراحل گوناگونی از رشد و تکامل را طی می‌کند تا به حد مشخصی از بلوغ فیزیکی و فکری برسد. ۲- توسعه، عبارت است از حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو و به عبارت دیگر، نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید مورد نظر است، بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای جامعه ... و سیاست‌ها نیز مورد توجه می‌باشد. ۳- توسعه، یک روند خلاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی است. ۴- توسعه، فرایندی است که تولید با استفاده از ابزارهای پیش رفته جدید، از وضعیت سنتی به روش نوین، متحول گردیده، انسان‌ها تخصص و مهارت لازم و فرهنگ مناسب با توسعه را کسب کرده و روند انباشت و به کارگیری سرمایه در جامعه، همراه با توسعه اقتصادی بر مبنای تولید بیش تر و پدید آمدن تحول در چگونگی تولید اتفاق می‌افتد.

توسعه به وضعیتی گفته می‌شود که حداقل سه هدف یا شرط را محقق سازد؛ هدف اول، امکان دسترسی بیشتر به کالاها و خدمات تداوم بخش زندگی مانند خوراک، مسکن، بهداشت و امنیت توزیع گسترده این نوع کالاها؛ هدف دوم، افزایش سطح و استانداردهای زندگی و بهره‌مندی انسان‌ها از مواهب مادی (همچون درآمدهای بالاتر، اشتغال بیشتر، آموزش با کیفیت‌تر) و توجه بیشتر به ارزش‌های فرهنگی و انسانی، در واقع تمام آنچه که نه تنها به پیشرفت مادی کمک می‌کند، بلکه موجب القای احترام و عزت نفس بیشتر، هم در سطح فردی و هم در سطح ملی می‌شود و هدف سوم؛ گسترش دامنه انتخاب‌های اقتصادی و اجتماعی افراد و ملت‌ها در زندگی، ارتقای حقوق مدنی اشخاص، آزادی اندیشه‌ها و برابری در مقابل قانون؛ رفع تبعیض‌ها و مواردی از این قبیل. برای اندازه‌گیری میزان دستیابی کشورها به اهداف توسعه و سنجش میزان تغییر در درجه توسعه‌یافتگی آنها طی زمان، شاخص‌های گوناگونی طراحی شده است. این شاخص‌ها در ابتدا تنها معیارهای اقتصادی را مدنظر قرار می‌دادند، اما به مرور با توجه به ناتوانی آنها برای بررسی پدیده چندوجهی توسعه، اجزای آن به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گسترش یافت و شاخص‌های ترکیبی برای اندازه‌گیری توسعه به شاخص‌های قبلی اضافه شدند. درآمد ناخالص ملی یا تولید ناخالص ملی یکی از مهم‌ترین معیارهای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی به‌شمار می‌رود. اما این معیار نمی‌تواند کامل و قانع‌کننده باشد چراکه رشد جمعیت و توزیع درآمد در آن نادیده گرفته شده است. درآمد ناخالص ملی سرانه دومین معیار اندازه‌گیری توسعه اقتصادی است و برای رشد اقتصادی، باید نرخ درآمد واقعی سرانه بیشتر از نرخ رشد جمعیت باشد. اما این معیار نیز پاسخی درخصوص چگونگی توزیع درآمد و تولید بین اعضای جامعه ندارد. به‌طور

کلی هم درآمد سرانه ملی و هم درآمد ناخالص ملی، معیارهایی هستند که فقط از نظر کمی و نه از نظر کیفی، تغییرات اقتصادی را اندازه‌گیری می‌کنند. بنابراین برای به دست آوردن توسعه این شرط لازم است اما کافی نیست. توزیع درآمد معیار دیگری برای نشان دادن توسعه اقتصادی است؛ این معیار علاوه بر جنبه مطلق توسعه‌یافتگی (میزان درآمد سرانه)، به جنبه‌های نسبی (نسبت بهره‌مندی اقشار گوناگون از آن) نیز توجه می‌کند. وسعت فقر هم معیاری دیگر است که به سطح متوسط درآمد ملی و درجه نابرابری در توزیع درآمد بستگی دارد. شاخص دیگر نیز توسعه انسانی است که ترکیبی از سه بعد اساسی توسعه انسانی شامل امید به زندگی در بدو تولد، متوسط سال‌های تحصیل و سال‌های مورد انتظار تحصیلی و درآمد ناخالص ملی سرانه است. شاخص‌های توسعه جهانی نیز معیاری برای ارزیابی توسعه اقتصادی یک کشور است. بانک جهانی به صورت سالانه گزارشی با عنوان شاخص‌های توسعه جهانی را منتشر می‌کند. این گزارش شامل آمارهای مربوط به توسعه کشورها است که از ۶ بخش شامل چشم‌انداز جهانی فقر، رفاه عمومی، منابع انسانی، محیط زیست، اقتصاد، دولت‌ها و بازار و ارتباط جهانی تشکیل شده است. شاخص‌های دیگری نیز وجود دارند که محققان و صاحب‌نظران توسعه بنا بر ذهنیت‌ها و نظرات خود برای آنها نقش تعیین‌کننده‌ای در روند توسعه در نظر گرفته‌اند. تغییر ساختار اقتصادی، ویژگی نهادهای اجتماعی، تمرکز زدایی و مشارکت، میزان تنش‌های اجتماعی و قدرت نهادهای قانونی از جمله این شاخص‌ها هستند. با نگاهی به توسعه اقتصادی در ایران در می‌یابیم که با وجود گذشت ۶۰ سال از شروع برنامه ریزی توسعه در ایران و به‌رغم همه تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها و کسب موفقیت‌های نسبی آن هم با صرف هزینه‌های سنگین و با استفاده از منابع طبیعی و تجدیدناپذیر، اقتصاد هنوز با مسائل و مشکلات زیادی مواجه است و کشور در تقسیم بندی‌های جهانی در زمره کشورهای درحال توسعه قرار دارد. از این رو برای خروج از وضعیت نامطلوب فعلی، چاره کار در تحولات اساسی و زمانبر است که به عزم سیاسی و اراده دولت و ملت بستگی دارد. حال در این شرایط از یکسو نیاز است برای تحقق رشد مطلوب اقتصادی از نظر کمی و کیفی، تحول فکری و ذهنی متناسبی با دنیای صنعتی امروز همراه با انباشت ذخایر علمی و فناوری و به‌کارگیری آنها در فرآیند تولید اتفاق افتد و از سوی دیگر لازم است به‌طور جدی، تامین سطح بالایی از رفاه و بهداشت روانی و نیز ارتقای فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

منازعه عنصر تعیین‌کننده توسعه در ایران معاصر می‌باشد منازعه میان گفتمان‌های توسعه نشان می‌داد که نمی‌توان اصول ناب و دقیقی برای توسعه ترسیم کرد که به یک برداشت خاص از توسعه منجر شود. هرگفتمانی تلاش می‌کند تا معنایی از توسعه را برجسته و سایر معانی را طرد کند و استراتژی کلانی را برای برقراری معنای مدنظرش طراحی و اجرا کند. معنای توسعه در ایران معاصر، بی‌ثبات و مستلزم جابه‌جایی‌ها و معاوضات دائمی بوده است. پس هر معنایی از توسعه مبتنی بر بیرون راندن امکان‌های دیگری از توسعه است. گفتمان توسعه سیاسی استراتژی جامعه مدنی را انتخاب کرد تا نشان دهد، رشد اقتصادی از گذر سرکوب جامعه مدنی، نه هدف و نه ابزار مناسب برای توسعه است. در حقیقت قدرت همه جانبه‌ای که اجازه مشارکت، قانون‌گرایی و تکثیر اندیشه‌ها در جامعه نمی‌-

دهد و اجازه مشارکت جز به گروهی اندک از سرمایه‌داران نمی‌دهد، مقاومت‌های زیادی را در مقابل خود خواهد دید که سرانجام توسط همان‌ها به زیر کشیده می‌شود. استراتژی جامعه مدنی در جامعه سنتی و جمع‌گرایانه ایران به اجرا درآمد و همین باعث شد که به اهداف خود نرسد و مشکلات اقتصادی به دنبال بیاورد. وظیفه همه اقتصاددانان و توسعه‌گران قبل از هر چیز، تغییر ارزشها و فرهنگ جامعه بر اساس آموزه‌های گفتمان توسعه انسانی است. در غیر این صورت هرگونه آزادسازی اقتصادی به ضد خود بدل می‌شود. منطقی نبودن، حسابگری نداشتن، احساسی بودن، جمع‌گرایی چنان فرهنگی در جامعه ایران بوجود آورده است که هر نوع استراتژی بخردانه و منطقی از لحاظ اقتصادی را به طرز خطرناکی منحرف می‌کند.

References

- Abdi, Abbas, (2012) Returning to Civil Society or Escape from Politics, Mehrnameh Journal No. 28
- Amiri, Jahandar (2007) Revisionist Reformists and Father of Readers, Tehran Islamic Revolution Documentation Center
- Bashirieh, Hussein. (1381). An Introduction to Iranian Political Sociology of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Contemporary Look.
- Bashiriyeh, Hussein. (1384). On the eve of Iran's political anomie. Journal of Development Process, 62.
- Basiri Sadr, Mohammad, Akhbari, Mohammad, Faraji Rad, Abdolreza, Borna, Reza (2020), Geopolitical Analysis of the Effects of Climate Change on Sustainable Development of Iran 12 (2), 133-152.
- Indigo, M, Dargahi, H, Kurdish Kid, (2010). Government and Economic Growth in Iran. Tehran: Ney Publishing.
- Kadivar, Mohsen, (2000), Concerns about Religious Governance, Tehran Ney Publishing
- Karkhehabadi, Zeinab, Ghaderi, Mohammad Reza, Akbari, Mahnaz, Bagheri, Hassan (2018), Survey of the level of development of the provinces in the framework of land management. Scientific and Research Quarterly of New Attitudes in Human Geography, 11 (1), 101-110.
- Kashi, Gholamreza, (2000), The Magic of Speech, Cultural Subjectivity and the Semantic System in the Second June Elections, Future Pouyan Cultural Institute,
- Khatami, Mohammad (1999) Civil Society from the Perspective of Islam, in The Relationship between Religion and Civil Society, Tehran: Publishing Institute
- Marian Jorgensen-Louise Phillips (2010) Theory and Method in Discourse Analysis, translation by Hadi Jalili, Ney Publishing
- Moufeh, Shantal, (2012) About Politics, translated by Mansour Ansari, Tehran, New Event
- Nozari, Hamid. (1394). Another Discourse on Development in Iran. Tehran: Kharazmi University Press.
- Qajar, Hamed. (1396), Discourse Conflicts in the Islamic Revolution. Tehran: Sociologists publication.
- Sultani, Seyyed Ali Asghar (2007), Power, Discourse and Language, Mechanisms of Power Flow in the Islamic Republic of Iran
- Zahmatkesh, Ebrahim, Ebrahimzadeh, Issa, Zali, Nader (2020), Pathology of the Regional Planning System in the Coastal Provinces of the North of the Country. Scientific and Research Quarterly of New Attitudes in Human Geography, 12 (2), 1-16.